

یکشنبه ۱۴۰۰/۸/۹

جلسه ۷۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

کلام در این بود که مجتهد چطور می تواند در احکامی که مبتلی به خودش نیست فتوی دهد مثل احکام مختصه به نساء. مرحوم آقای خوئی فرمود: «شارع اماره را علم اعتبار کرده، استصحاب را علم اعتبار کرده لذا مجتهد نسبت به حکم این زن عالم است و برای عالم جواز اخبار وجود دارد. هر حکمی را که در نظر بگیرید برای مجتهد اثر دارد، حداقل آن جواز اخبار است. وقتی اخبار

نمود، مقلد رجوع می کند و عمل می نماید»

اشکالاتی به این طریق و راه حل شده بود:

اولاً: قبول نداریم که اماره علم است. نه آیات، نه اخبار، نه سیره و نه اجماع بر این معنی دلالت ندارند.

ثانیاً: لو فرض که علم باشد، آقای صدر اشکال کرده و فرموده: این حکومت - حکومت ادله حجج و امارات بر دلیل جواز اخبار به علم - در ادله ای درست می شود که لفظ و لسان داشته باشند اما در ادله که لسان ندارند و لبی هستند مثل سیره عقلاء معنی ندارد که حکومت باشد. در مثل استصحاب نیز - لو فرض که استصحاب علم به بقاء باشد - در جایی استصحاب قائم مقام علم موضوعی می شود که به لحاظ علم طریقی اثر داشته باشد، مثلاً نمی دانم اگر عصیر عنبی، عصیر ذیبی شد آیا با غلیان حرام می شود یا حرام نمی شود. در اینجا برای قطع طریقی اثر وجود دارد بنابر این اگر استصحاب برای تنجیز حرمت قائم شد، در ضمن قائم مقام قطع موضوعی نیز می شود. اما اگر در جایی که اصلاً اثر نداشته باشد و فقط قطع موضوع اثر داشته باشد مثل همین که زن نمی داند حیض هست یا حیض نیست، وقتی مجتهد استصحاب بقاء حیضیت می خواهد بکند، خب استصحاب بقای حیضیت برای این زن غیر از جواز اخبار اثر ندارد. جواز اخبار به تنهایی اثر ندارد بلکه باید قطع طریقی یک اثری داشته باشد که استصحاب به لحاظ آن قطع طریقی علم اعتبار شود تا در ضمن آن در جای قطع موضوع نیز بنشیند، اما در جایی که اثر منحصر به علم موضوعی باشد دیگر استصحاب جاری نمی شود.

ثالثاً: بر فرض شارع فرمود: «خبر الثقة علم، استصحاب علم است، قاعده حلیت علم است، قاعده طهارت علم است» ولکن اینها برای جواز تقلید به درد نمی خورد زیرا تقلید در صورتی از عالم و اهل خبره جایز است که علم او از طریق خبرویت باشد، حال اگر شخص اعلمی از طریق عرفان، ریاضت و غیره توانست به احکام شرعی قطع پیدا کند جواز تقلید ندارد. پس باید علم او از طریق خبرویت باشد و الا اگر از راه جفر و رمل و... باشد دیگر جواز تقلید ندارد. خب شارع فرموده: «من اماره را علم اعتبار کردم، خبر ثقه را علم اعتبار کردم»، اما اینکه اماره علم است، خبر ثقه علم

است به درد نمی خورد بلکه باید شارع بفرماید: «من خبر ثقه را علم عن خبرویه اعتبار کردم» تا آن وقت موضوع جواز تقلید درست شود.

سوال:

جواب: مطلق هم باشد همین طور است زیرا علم خاص را شارع موضوع جواز تقلید قرار داده است مثل اینکه بفرماید: «من این را مرد اعتبار کردم» خب این به درد نمی خورد زیرا مثلاً اثر بر روی مرد قد بلند رفته است..... بله مطلق به این معنی که بفرماید: «این را من علم از عن خبرویه اعتبار کردم، علم عن الرمل اعتبار کردم». اما اینجا فقط فرموده که عالم است و نفرموده علم عن خبرویه است.

سوال:

جواب: یعنی از همین وسائل مثل اصول و فقه

سوال:

جواب: از همین وسائل علم پیدا نکرده بلکه از این وسائل شک پیدا کرده، و شارع او را عالم اعتبار کرده است.

سوال:

جواب: به خاطر اینکه دلیل تقلید سیره متشرعه و اجماع است. اگر الآن کسی بگوید: «من جفر و رمل استفاده می کند و می گویم که شما سرطان دارید و این دارو برای شما خوب است». هر کس پیش او برود و برایش یک اتفاقی بی افتد، همه او را توبیخ می کنند و می گویند: باید پیش دکتر می رفتی.

سوال:

جواب: ما که نمی دانیم مصیب است. مقلد از کجا بداند که مصیب است، حتی اگر مقلد بداند و فی علم الله مصیب باشد باز به درد نمی خورد چرا که باید حجت باشد. استاد: اشکالاتی که ایشان فرموده، به عقل قاصر فاتر ما وارد نیست.

اما اشکالی که فرمود: «حکومت در ادله لفظیه درست می شود، اما در ادله لبیه مثل سیره درست نمی شود چرا که لسان ندارد تا حکومت درست شود.» صحیح نیست زیرا دیروز عرض کردیم، آیا در مورد سیره جواز اخبار هست یا نیست، یعنی اگر در نزد یک کسی خبر ثقه قائم شد - وصل الیه خبر الثقة - آیا می تواند اخبار کند یا نمی تواند اخبار نماید؟ اگر اخبار می تواند بکند خب تمام است دیگر. اشکال این بود که چطور می شود مجتهد در احکام مختصه به نساء فتوی دهد. خب فتوی یعنی اخبار به حکم کلی الهی، و سیره می گوید که اخبار جایز است. اتفاقاً دیروز عرض کردیم که راه حل اساسی این است که آیا سیره، جواز اخبار را قائل است یا قائل نیست، چنانچه قائل باشد دیگر کار تمام است حتی اگر کسی بگوید که اماره علم نیست. اصلاً خداوند سبحان یک روز در عالم ذر پرده را از مجعولات شرعی برداشت و سلمان فارسی ره دید که زمانی خواهد آمد که یک آقای به اسم آقای نائینی ره می گوید: «خبر الثقة علم» و این حرف به تمام معنی غلط است، ولیکن اگر سیره بر جواز اخبار است دیگر کار تمام می باشد. نمی دانم مقصود ایشان چیست، اگر مقصود همان اشکالی است که ما دیروز عرض کردیم یعنی اصلاً یک دلیلی بگوید که خبر الثقة علم باید به لحاظ تمام آثار اطلاق داشته باشد ... اصلاً جناب آقای خوئی ره حل اساسی این می باشد که آیا جواز اخبار ثابت است یا ثابت نیست؟ اصلاً این بحث که کسی بگوید: «چون مجعول در باب امارات اعتباره علماً هست پس یجوز الاخبار» به بی راه رفتن است. پس این اشکال آقای صدر وارد نیست.

اما آن اشکالی که فرمود: «لا تنقض الیقین بالشک - علی فرض اینکه استصحاب علم به بقاء باشد - در جایی قائم مقام قطع موضوعی می شود که به لحاظ قطع طریقی اثر داشته باشد» صحیح نیست. ما هر چه در سابق الایام - و ان شاء الله در بحث قیام امارات مقام قطع موضوعی خواهیم رسید - کلمات ایشان را زیر و رو کردیم برای این ادعا نتوانستیم یک دلیلی پیدا کنیم ولو غلط. بله ما گفتیم که جناب آقای خوئی ره، جناب آقای نائینی ره چه کسی گفته که معنای این عبارت «لا تنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر» این می باشد که علم به حدوث علم به بقاء است! این

یک اشکال درست است، اما اگر هم قبول کنیم که مختص به آن موارد است... ما همچنین چیزی پیدا نکردیم. اگر کسی بگوید: «(لا تنقض اليقين بالشك) اطلاق ندارد زیرا روایت در مورد قطع طریقی است». می‌گوییم: اگر اطلاق نداشته باشد خب این همان اشکالی است که عرض کردیم و گفتیم که اصلاً استصحاب در شریعت اسلام وجود ندارد. استصحاب فقط در دو مورد است یکی استصحاب بقاء طهارت عن الخبث و یکی هم استصحاب بقاء طهارت عن الحدث و غیر این دو مورد ما اصلاً استصحاب نداریم. عجیب است که چطور این فقها راضی شده‌اند. خود آنها می‌فرمایند: «استصحاب تا زمان مرحوم شیخ بهائی یا مجلسی اول از اخبار استفاده نشده و به وسیله عقل و اینها حجت می‌دانستند». این چه روایتی است که اطلاق دارد، فقها هزار سال نفهمیدن بعد جناب شیخ ره شما یک دفعه فرمود که الف و لام، الف و لام جنس است، خب چه کسی گفته که الف و لام جنس است، شاید الف و لام عهد باشد «لأنك كنت على يقين من طهارتك فشككت فلا تنقض اليقين بالشك». دیدم بعضی از آقایان در کتابشان نوشته‌اند که استصحاب فقط در شبهات موضوعیه جاری می‌شود و در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود البته نه به خاطر اینکه تعارض عدم جعل و بقاء مجعول وجود دارد بلکه از این باب که اطلاق ندارد. به ایشان گفتیم: «اگر اطلاق ندارد پس در شبهات موضوعیه نیز اطلاق ندارد، یا الف و لام، الف و لام جنس است یا الف و لام عهد است، نیمه جنس که نداریم. اگر الآن باشد که اصلاً مردی وجود ندارد، به لحاظ سابق هم که یا عهدی بوده یا جنسی، وسط که نداریم»، ایشان نتوانست پاسخ دهد. بعد گفتیم: «اگر مقصود شما این است که چون در چند مورد استصحاب را در موضوعات اعتبار کرده ما یقین داریم که احتمال خصوصیت نیست. لکن غیر از استصحاب از طهارت خبثی و حدثی در جای دیگری ما روایت نداریم که دلال بر استصحاب باشد، روایت شك سه و چهار که ربطی به استصحاب ندارد، روایت ماه رمضان که ربطی به استصحاب ندارد، آقای خوئی ره و دیگران به آنها اشکال کرده‌اند و این اشکال صحیح است. پس فقط صحیحه اولی و ثانیه زراره ره هست که آن‌ها هم فقط مربوط به وضو و نجاست است. حتی ما استصحاب بقاء نجاست نداریم، مثلاً اینجا

قبلا نجس بوده الآن شك دارم که نجس هست یا نیست نمی توانم استصحاب بقای نجاست کنم.»  
اگر شما بگویید: «قدما اصلا استصحاب نداشتند و به ما اعتراض کردید که نه صد سال فقها و  
بزرگان حدیث را نفهمیدن، شما فهمیدید، این در حالی است که کار شما خراب تر از ماست زیرا  
به شما می گوئیم که هزار و چهار صد سال فقها نفهمیدند آن وقت شما فهمیدید؟» می گوئیم:  
«خلاصه وقتی حدیث زراره ره را نقل می کنند به چه معناست؟ این بدین معناست که وقتی مثلا به  
شیخ طوسی ره بگوئیم: (جناب شیخ ره من وضو داشتم حال شك می کنم که وضو دارم یا نه)  
می فرماید که ما روایت نداریم!! چنین چیزی را اصلا احتمال می دهید؟ اینکه دیگر متن روایت  
زراره ره است. آنهایی که می گویند: «استصحاب را قبول نداریم» بدین معناست که استصحابی  
که در تمام موضوعات و احکام جاری شود را قبول نداریم نه اینکه در خصوص این مورد ما قبول  
نداریم زیرا این مورد روایت است.»

اما این اشکالی که فرمود: «آن چه موضوع جواز تقلید است علم عن خبریة می باشد. علمی که  
حاصل عن خبریة، نه اینکه با چله نشینی ...» (به یک طلبه گفتم. ببخشید من صورتم را با آن حوله  
خشک کردم و آن نجس شد چرا که بعد دیدم صورتم خونی بود. جواب داد که آقای ما متنجس  
را منجس نمی داند. گفتم: اینکه متنجس نیست، خون به حوله مالیده و من نگاه نکردم که  
کجایش است. بعد گفتم که چطور این را می گوید؟ گفت: به آقای ما در محضر آقا امام زمان  
سلام الله علیه احکام اشراب می شود لذا متنجس را منجس نمی داند. گفتم: آن وقتی که نظر آقای  
شما عوض می شود چه کسی به او اشراب کرده؟ لابد إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ و الا امام  
زمان عج که اشتباه ندارند. ایشان که خطا ندارند. مگر امام زمان سلام الله علیه بی کار است که به  
آقای تو اشراب کند. مگر آقای تو درس خوانده که بخواهد به او اشراب شود.) خب آقای صدر  
ما سوال می کنیم که دلیل جواز تقلید چیست؟ دلیل دارد یا ندارد؟ بله، دلیل آن سیره عقلاء و  
مشرعه و اجماع است. آنهایی که قدر متیقن از تقلید است... نود و هشت در صد از رساله ها از  
باب امارات و حجج هستند، خب اینها جواز تقلید دارند یا ندارند؟ اگر ندارند پس دیگر تقلید

نداریم و اگر دارند پس همین کافیت. بعد علم عن خبرویة یعنی چه؟ یعنی یک کسی از طریق اجتهاد و متعارف اهل آن فن به یک نتیجه برسد، عقلاء این را برای تقلید کافی می داند، خب به او خبر ثقه رسیده است دیگر. دکترها نیز اینگونه هستند، وقتی به آن دکتری که عمل میکند بگویند چرا این کار را می کنی؟ جواب میدهد: این کارها بر اساس فلان کتاب پزشکی ست. اگر به او بگویند: شاید این کتاب تقلبی باشد. می گوید: بله ولی اینجا نوشته این کتاب را هر کس از کتابخانه های معتبر دنیا تهیه کند و این مهر پای آن باشد و تعداد ورقه ها اینقدر باشد، جواز استناد دارد. به او می گویند: شاید یک استاد فنی این را جعل کرده. می گوید: اگر جعل هم کرده باشد، فردا اگر مریض طوری شود و در دادگاه شکایت کند، من آنجا می گویم که این مدرک و کتاب من، دیگر مواخذه نمی شوم. این، مختص به علم دین نیست بلکه تمام علوم ظنون و امارات دارند. اصلا در علم پزشکی می گویند: «این قرص را بخور. این قرص را سازمان غذا و داوری کره مریخ تایید کرده است» و حال آنکه اگر از خود پزشکان پرسید می گویند: «این داروها بر اساس تجربه است، بر روی موش آزمایش کرده اند، بر فلان حیوان آزمایش کرده اند، بعد بر تعدادی انسان آزمایش کرده اند، اما چه بسا انسان هایی باشند که اگر این دارو را به آنها بدهیم نه تنها آنها را خوب نمی کند بلکه موجب کشتن آنها می شود» مثلا نسبت به پنسیلین می گویند: «اول تست کن بعد از مدتی اگر حساسیت نشان نداد آن وقت تزریق کن» حال اگر بعد از چند روز کسی که تزریق پنسیلین کرده فوت کند کسی دکتر را گناه کار به حساب نمی آورد و می گویند: او گناه کار نیست زیرا یک گروه نادری هستند که حساسیت در آنها بعد از ۴۸ ساعت بروز می کند» خب این همان خبر ثقه و استصحاب ماست، منتهی خبر ثقه و استصحاب فقها چیزی هست که در دنیا به قوتش نخواهد آمد اما چرت و پرت های علوم دیگر را همین طور شب می خوابند و صبح نتیجه می گیرند. البته اینکه می گویم به قوتش یعنی فقها و مجتهدین سابق نه طلبه ای با جزوه امتحان داده و بیست شده، او که باید برود سر کوچه کفش واکس بزند. پس اینکه علم باید از خبرویة باشد یعنی چه!

اصلاً دیشب که فکر می‌کردم دیدم که آقای خوئی ره با تمام عظمتش، دیگران همه راه را اشتباه رفته‌اند. حرف‌های آقای صدر که خیلی اشتباه است. ما هم در این ۳۲ سالی که مباحث خارج داریم اشتباه می‌رفتیم. اصلاً جواز افتاء، تقلید عویصه نیست. تنزیل یعنی چه! اعتباره علماً یعنی چه! جعل حکم مماثل یعنی چه! اینها چیست؟ یک کلام است، آیا تقلید جایز است یا جایز نیست؟ تقلید جایز است. تقلید از مجتهدی که علم وجدانی به احکام شرعی ندارد و از همین حجج و امارات بدست آورده جایز است یا جایز نیست؟ جایز است. این زنی که نمی‌داند حیض است یا نه، حکم شرعی را کجا بدست آورد؟ می‌گویند که برود از مجتهد پرسد. آیا این خبر ثقه‌ای که برای مجتهد قائم شد و می‌گوید «الصفرة فی ایامها حیضة» در حقیقت حجت است یا حجت نیست؟ اگر بگویید: «حجت نیست» می‌گوییم: «خب هیچی، حجت نیست». اگر بگویید: «جواز تقلید ندارد» می‌گوییم: «خب هیچی». اگر بگویید: «جواز تقلید دارد...» خب آقای شیخ انصاری ره، آقای حاج شیخ ره شما می‌گویید: «مجتهد یقین دارد. مجتهد شک دارد ولی اثر عملی برای او نیست. برای مقلد اثر عملی هست ولی یقین و شک ندارد.» بعد می‌فرمایید: «از ادله جواز تقلید استفاده می‌کنیم که شارع مقدس یقین، شک، فحص و وصول اماره به مجتهد را تنزیل فرموده به منزله یقین، شک، فحص و وصول اماره به مقلد» خب اینها را از کجا بدست آوردید. حتی اگر هیچ راه حلی وجود نداشته باشد و تمام جواب‌ها غلط باشد، همه‌اش هم غلط است، از کجا بدست آوردید؟! آقا بسم الله الرحمن الرحیم مسئله اگر شارع بفرماید: «من در استصحاب یقین سابق را یقین به بقاء اخذ نکردم. اماره را علم نمی‌دانم و هر کس بگوید، اشتباه کرده. جناب شیخ انصاری ره جعل حکم مماثل را من قبول ندارم. من فقط گفته‌ام اماره منجز است و معذر است» خب مگر اشکال دارد که شارع بفرماید: «اگر در نزد یک مجتهدی یک اماره ای قائم شد مثل اینکه الصفرة فی ایامها حیضة، جایز است افتاء به این اماره»، اگر چنین چیزی بفرماید جناب آقای خوئی ره، آقای شیخ انصاری ره، آقاضیاء ره، حاج شیخ ره آیا عقلاً محال است؟! اصلاً اگر شارع بفرماید: «اگر کسی شک دارد یجوز الافتاء» اشکال دارد؟ نه زیرا آن کسی که فرموده افتاء به ما لا



یعلم جایز نیست خداوند سبحان، صاحب شریعت است خب حال می فرماید: «مگر من نگفتم، حال می گویم که این جا جایز است» خب این اشکال دارد؟! خداوند سبحان می فرماید: «عجب مصیبتی شده از دست این آخر الزمانی ها، ما به این اهل علم گفتیم که شما احکام ما را بگویید، بعد دیدیم که اینها رساله برای من خدا می نویسند». خب چه اشکال دارد که شارع بفرماید: «اگر چه تو شک داری اما يجوز الافتاء به این». می گوید: دلیلش. می گوئیم: احسنتم، دلیل جواز افتاء کجاست؟ شما می گوید: از ادله تقلید اعلم. می گوئیم: ممکن است بگوئیم که ادله تقلید دلیل می شود که حرمت به افتاء ما لا یعلم تخصیص خورده است، مگر این اشکال دارد! شما می فرماید: تقلید جایز است؟ بله. خب قدر متیقن از تقلید این است که تنزیل کنیم. می گوئیم: چرا! اگر شارع بفرماید: «و عزّتی و جلالی لم أنزل و لن أنزل یقین المجتهد منزلة یقین المقلد، و لم أعتبر الامارة علماً و لم أجعل الحكم المماثل و لعنة الاولین و الآخیرین علی من خالفنی، ولی مع ذلک يجوز التقلید.» این اشکال دارد؟ خیر. پس چه عویصه ای هست!؟

یک کلام است و آن این می باشد که آیا تقلید جایز است یا جایز نیست؟ اگر جایز است کما اینکه شما می گوئید و ما از ادله تقلید این را فهمیدیم، خب ادله تقلید با تخصیص هم می سازد. اصلاً ما گفتیم که تقلید دلیل نمی خواهد و عقل می گوید که تقلید جایز است زیرا این خلق الله چه کار کنند؟ اگر بگوئید که بروند مجتهد شوند. می گوئیم: خب بروند مجتهد شود اما همه که نمی توانند مجتهد شوند. اگر ده میلیون به حوزه وارد شوند ممکن است صد نفر مجتهد شوند. اگر بگوئید که خداوند سبحان تزریق میکند. می گوئیم: اگر واکسن کرونا هم باشد یک هفته طول می کشد که اثر کند. خب این شخص که الآن ۱۵ سال دارد تا بخوهد مجتهد شود طول می کشد، در این مدت چه کار کند؟ پس باید تقلید کند. مگر جناب حاج شیخ ره، جناب آقای خوئی ره اشکال دارد که شارع بفرماید: «ولو شک داری فتوی بده»؟! این حرام که نیست. عقل که جلوی آن را نگرفته. خود شارع فرموده: «لا تقف ما لیس لک به علم» «الله اذن لکم أم علی الله تقفون» خب اگر همین شارع بفرماید: «اذا شکت فی حکم أسند الحكم الی یا أفت» این اشکال

دارد؟! خب فرموده دیگر. لذا ما یک نکته ای در می آوریم، جواز تقلید ... من دیشب در نوشته های سال قبل نوشتم که بنیان تمام این حرف ها اشتباه است.

و للكلام تنمة و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين